



## کتابگزاری

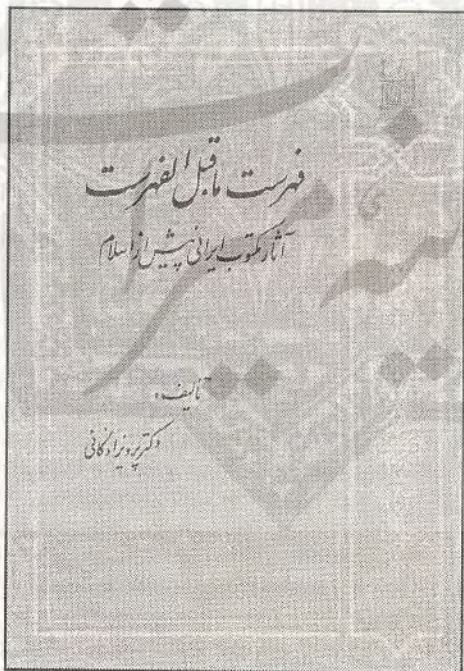
### فهرست ما قبل فهرست<sup>۱</sup>

نوشته: جورج یانا

ترجمه: احمد رضا قائم مقامی

فهرست ما قبل فهرست (آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام)<sup>۲</sup> را در سال ۱۳۷۵/۱۹۹۶ منتشر کرده است. نویسنده از منابع و کتب متنوعی که محققان متخصص بین المللی در موضوع مورد بررسی نوشته‌اند، استفاده وسیعی کرده است. روش نویسنده در ارائه اسناد، روشی است منظم. وقوف بر اعصار فرهنگی دور و تاریک تاریخ، کار آسانی نیست؛ اما اذکائی نه تنها در بررسی این اعصار توفیق یافته بلکه خواننده را با تصویری مهیج روبرو می‌کند.

کتاب، اساساً مشتمل است بر تحقیقی دربارهٔ جایگاه علم در شاهنشاهی ایران باستان و آثاری که در طول آن دوره نوشته شده است. نویسنده کوشیده است نشان دهد که علم، نخست در شاهنشاهی عظیم ایران - که ایران بزرگ و بین النهرین را در برمی‌گرفت - آغاز شده و سپس از آنجا به جهان غرب بسط یافته است<sup>۳</sup>.



کتاب، نقص‌هایی هم دارد، نظیر فقدان گاهگاه دقت و صحت در مورد برخی نسبت‌های زبان شناسی، خاصه آنهایی که ناظرند بر تفاوت زبان و خط [نظام نوشتاری]. به ویژه - دست کم در ارتباط با این ارزیابی - نبود صورت انگلیسی نام‌های نویسندگانی که به فارسی نوشته شده‌اند، بازسازی نام اصلی را بسیار مشکل می‌کند. نقص‌های دیگر مربوط می‌شود به ارجاعات، که

در آن دربارهٔ سال انتشار و نام ناشر اطلاعاتی به دست نداده است. نیز نبود نمایه، انجام هر گونه تحقیقی را بسیار مشکل می‌کند. کتابشناسی منظم می‌توانست کاربری اثر را افزون کند. در شیوهٔ نویسندگی،

### ملاحظات مقدماتی

تعامل تمدن‌های باستانی خاورمیانه در بین دانشمندان جهان، امری شناخته شده است؛ اما گاه با محققانی روبرو می‌شویم که برای بالا بردن میزان سهم این تمدن‌ها در تمدن جهانی یا حتی برای انکار تأثیر دیگر تمدن‌ها بر آنها، در آثار خویش به شیوه‌ای بس متعصبانه به این تعاملات و وامگیری‌ها می‌پردازند. به نظر نمی‌رسد هیچ محقق واقع بینی، شهامت انکار مقام ممتاز تمدن ایرانی در میان تمدن‌های همسایه و تأثیر آن بر آنها را داشته باشد؛ از سوی دیگر همین محققان، تأثیر دیگر تمدن‌ها را بر تمدن ایرانی - در هر دو دورهٔ پیش و پس از اسلام - با اسناد کافی نشان داده‌اند. تأثیر گستردهٔ تمدن‌های آشوری / آرامی / سریانی بر تمدن ایرانی، چنان مبتنی بر اسناد است که نمی‌توان آن را نادیده انگاشت یا انکار کرد. در واقع محققان مسلمان - عرب و ایرانی - به این تأثیر، اذعان دارند؛ اما در تاریخ جدید ایران - چه پیش و چه پس از انقلاب اسلامی - تمایل به سکوت دربارهٔ تأثیر سریانی افزایش یافته است. با توجه به تمایل متعصبانهٔ فوق، کتابی که اکنون ارزیابی می‌کنیم، اهمیت بسیار می‌یابد. چه، نویسنده علی‌رغم زمینهٔ محافظه‌کارانه و مذهبی خویش در آشکار کردن حقایق تاریخی به قدر کفایت بی‌پرواست. دکتر پرویز اذکائی، محقق ایرانی، جلد نخست از کتاب دو جلدی



نویسنده از واژه‌های تازه ساز فارسی و نیز کلمات و نقل قول‌های عربی استفاده بسیار می‌کند که ممکن است این حس را القا کند که خواندن کتاب مشکل است؛ اما خواننده با حوصله به زودی با شیوه نویسنده‌گی و با متن مأنوس می‌شود. با وجود همه این نقایص ثانوی، قوت کتاب، به مراتب بیش از ضعف‌های آن است.

نویسنده<sup>۴</sup> بی‌آن‌که گرفتار تعصبات مذهبی شود، در اغلب موارد چون محقق واقعی جلوه می‌کند؛ او در درجه اول صریحاً تصدیق می‌کند که حقوق اسلامی مبتنی است بر حقوق رومی در زمانی که در سوریه و مصر بدان عمل می‌شده است؛ در این باره می‌نویسد:

«این که مسلمانان، نخستین بار در سوریه و مصر با حقوق و قانون رومی تماس پیدا کرده‌اند، امری یقینی است. هنگامی که این ایالات را مسخر کردند، با نظام کاملی درباره مالکیت زمین و قانون عقود و مقررات بازرگانی که اعراب ساده بیابانگرد با آن آشنایی نداشتند، روبرو شدند. بسیاری از این مقررات را پذیرفتند و نمی‌توانستند نپذیرند و همین‌ها سپس وارد حقوق اسلامی شد» (ص. ۱۰، مقدمه)<sup>۵</sup>

دیگر آن که گفتار او در باب سیبویه فارسی، دانشمند ایرانی که «صرف و نحو عربی را برگرفته دستور زبان سریانی بنا کرده است» تصدیق دلبرانه دیگری است درباره تأثیرات غیر اسلامی بر نهادهای اسلامی (ص. ۱۰۰). سدیگر و جالبتر آنکه، ادکائی به کرات دید عینی خود در تحقیق را به غرور ملی درآمیخته است. در صفحه «ج» از برتراند راسل، فیلسوف شهیر معاصر، نقل می‌کند که «ایرانیان مردمی عمیقاً متدین و قویاً متفکر بوده‌اند» که پس از پذیرش اسلام، «از اسلام چیزی ساختند بسیار جالبتر و دینی‌تر و فلسفی‌تر از آنچه به تصور پیغمبر و آل او در آمده» است.

این عبارت، بیانی است بسیار جسورانه با توجه به این که مسلمانان معتقدند که قرآن، کلام خداوند است که توسط پیامبرش، محمد (ص)، فرو فرستاده شده است.<sup>۶</sup>

مقصود این مقاله کوتاه، آن است که برخی از گفتارهای مهم اثر ادکائی را - خاصه آنها که با تاریخ آشوریان و سهم آنها در تمدن‌های خاورمیانه و علی‌الخصوص در تمدن ایرانی مرتبط است - بازگوید و تفسیری بر آنها بنویسد. امیدوارم این نقل قول‌ها و تفسیرات به دلایلی که در آغاز این ملاحظات تطبیقی بیان کردیم، بتواند مورد توجه خوانندگان قرار گیرد. جالب است اشاره کنیم که هانیبال ژیبورگی (Hannibal Givargis) پیش از این، گزارشی بر این کتاب نوشته که در شماره ژوئن ۱۹۹۸ «مطئنا داتولادنا» (Matvana d'Aturaye) در تهران منتشر شده است. برای روشن کردن ارتباط این کتاب با خوانندگان آسوری، برخی از اعدادی را که در گزارش ژیبورگی برشمرده شده‌اند و شایان توجه‌اند، در اینجا تکرار می‌کنیم:

«واژه «سریانی»<sup>۷</sup> بیش از ۱۶۳ بار استفاده شده است؛ واژه «آرامی»<sup>۸</sup> ۱۰۶ بار، واژه «آشوری»<sup>۹</sup> ۴۵۰ بار، واژه «بابلی»<sup>۱۰</sup> ۱۵۵ بار، واژه «کلدانی»<sup>۱۱</sup> بیش از ۱۹ بار، و سرانجام چند صد واژه «سومری، اکدی، نسطوری، یعقوبی» همراه با نام ده‌ها تن از نویسندگان و مترجمان آسوری / مسیحی ذکر شده است.»

### منتخباتی از مقدمه

ادکائی در مقدمه (ص. ۱۰ ح) اشاره می‌کند که چگونه مادان در سال ۶۱۲ ق. م «دولت آشور را برانداختند» و پارس‌ها به سال ۵۳۹ ق. م بابل را تصرف کردند و بیش از هزار سال بر تمام بین‌النهرین مسلط شدند. بدین ترتیب بین‌النهرین با شهرهای مهمش نظیر بابل و تیسفون، پیوسته یکی از ایالات شاهنشاهی‌های ایران باستان بوده است. نویسنده از اینجا نتیجه می‌گیرد که به همین سبب در طول حکومت ساسانی، این ایالت، «آسورستان» نامیده شده است.<sup>۸</sup>

درباره تأثیر زبان سریانی و آرامی در ایران، نویسنده بر اهمیت اشارات دیگر دانشمندان ایرانی که زبان آرامی و نظام خطی الفبایی‌اش، ابزارهای رسمی اداری و ادبی شاهنشاهی هخامنشیان شده بوده است، تأکید می‌کند. سهم دیگر سریانیان مربوط می‌شود به نقش آنها در انتقال میراث یونانی به مسلمین. نویسنده با ارجاع به اثر الیری<sup>۹</sup> (ص. ۱۰ ح) توضیح می‌دهد که این انتقال از طریق ترجمه‌های سریانی از آثار یونانی به توسط دانشمندان مسیحی - اغلب نسطوری و بعضاً یعقوبی - در مدارس و مکاتب بین‌النهرین و سوریه طی قرون ۴ تا ۷ میلادی اتفاق افتاده است. پس از آن، ادکائی کمی از موضوع منحرف می‌شود تا درباره زمینه تاریخی سریانیان بحث کند. او توضیح می‌دهد که سریانیان یا آسوری‌ها - چنانچه ایرانی‌ها می‌گویند - ایرانیان آرامی‌زبانی بوده‌اند که طی دوران پادشاهی پارتیان و ساسانیان مسیحی شدند و از کلیسای آسوری پیروی کردند. یکی از مناطق سریانی زبان بجز بابل در جنوب عراق و حران در شمال، شهر ادسا (رها) بود که زبان سریانی و مسیحیت از آنجا به سمت شهرهای غربی ایران گسترش یافت.

ادکائی از دانشمندان و محققان علاقمند به آثار عجم می‌خواهد که یکباره این پندار نادرست را از سربردار کنند که [گویا] خط و زبان سریانی بخشی از میراث ایرانی نبوده است. برای دفاع از این مدعا، او از دانشمندان بزرگ ایرانی عهد اسلامی نظیر «ابن مقفع»، «حمزه اصفهانی»، «ابن الندیم» و «ابوعبدالله خوارزمی» نام می‌برد که «به یک کلام هم داستانند که سخن [کذا] ایرانیان بر پنج زبان روان می‌گردیده است: پهلوی، دری، پارسی، خوزی و سریانی»، که این زبان اخیر، زبان سرزمین سریان /



بسته به موضوع، ادکائی آثار بزرگ سریانی را به چند مقوله تقسیم می‌کند:

- ۱) مجادلات و مناظرات رؤسای مذهب نسطوری و یعقوبی.
- ۲) متون شرایع و قوانین مبتنی بر تورات و انجیل و سنن و روایات مذهبی.
- ۳) تاریخنامه‌های کلیسای سریانی و رجال شناسی دینی.
- ۴) نوشته‌های علمی در باب فلسفه، طبیعت شناسی، نجوم، حساب، کیمیا و جغرافیا.
- ۵) آثار ترجمه شده از یونانی به سریانی. (ص. ی)

نویسنده با اشاره به منابع غربی دیگر، مؤثر بر فقه اسلامی توضیح می‌دهد که چگونه اعراب بدوی صدر اسلام، پس از فتح سوریه و مواجهه با جوامع متممّن آنها، ناچار شدند برخی از قوانین مدنی و دینی آنها را اخذ کنند و خود را با شرایط جدید جوامع مفتوحه تطبیق دهند. او، علی‌الخصوص اشاره می‌کند که این قوانین مبتنی بر تعلیمات رواقی هستند که رومیان، آنها را به نوبه خود از منابع یونانی اقتباس کرده بوده‌اند (ص. ی) بعد از آن (ص. یج) نویسنده به حوزه‌های علمیّه ایران توصیه می‌کند که با زبان پهلوی آشنا شوند و آن را در مطالعات تطبیقی اسلامی، شیعی و ایران شناسی خود جای دهند. به علاوه تأکید می‌کند که اولیتر آن که لزوماً آموزش زبان و ادبیات سریانی را جزو برنامه‌های درسی فقه اللغة همراه با آموزش عربی منظور نمایند [تأکید از ما]. در این مقدمه، ادکائی تعبیری نادرست به کار برده است که نیاز به اصلاح دارد. در بر شمردن سهم ایران در فرهنگ جهان، ایران را مهد اولین دولت جهانی و بانی نخستین امپراتوری می‌داند (ص. و) چنانچه مشهور است. ایران، امپراتوری خویش را پس از شکست آشور در سال ۶۱۲ ق. م پی‌افکند. ایران، امپراتوری خود را بر مبنای نظام حکومتی آشوری بنیان نهاد. بنابرین امپراتوری آشور - که ظاهراً به دست شاه سارگون اول اکدی (۲۳۴۰ - ۲۲۸۴ ق. م) بنیاد نهاده شده، قرن‌ها قدیمتر از امپراتوری ایرانی است.<sup>۱۰</sup>

### منتخباتی از بخش خط و کتابت

ادکائی خط و زبان عربی و سریانی را از یک اصل مشترک می‌داند که اولی ادامه طبیعی دومی است. او همچنین معتقد است که خط پهلوی و عربی قدیم، هر دو مبتنی بر خط آرامی هستند که نیای خط سریانی هم هست. نویسنده سپس با پرداختن به تاریخ عهد باستان به تمدن عیلام در جنوب غربی ایران اشاره می‌کند و این که چگونه عیلامیان خط بابلی را - که

### THE PREHISTORIC CALENDAR



Fig. 20. Transition from pre-dynastic to archaic dynastic period. Two ibexes, one (left) with scorpion turned downwards in its horns - the other (right) with solar symbol on and scorpion below, the horns (cf. next figure). Above, in centre, the bull's head, a snake and a four-petaled flower. On top, skulls of horned animals. Possible meaning: Taurus culminating, Hydra rising heliacally, ibex setting cosmically, Scorpion in lower culmination. Solar date 12000 B.C. - end of July.<sup>4</sup>



Fig. 21. Prehistoric. The horns of the setting ibex encircle the sacred tree (or mountain). Under them, exactly as in the preceding figure, the Scorpion. At the centre, a four-pointed star (cf. the four-petaled flower in fig. 20) depicted in the same manner as Venus on the kudurtus (see fig. 97). To the left, a five-fold cross symbolizing probably 1200. Same solar date as fig. 20.<sup>4</sup>

### ش ۳۱ صورت بروجی جذی هنگام انقلاب شتری

سورستان یا همان عراق است. او سپس اقامه دلیل می‌کند که چرا زبان‌شناسان معاصر، زبان سریانی را جزو زبان‌های ایرانی فهرست نکرده‌اند و توضیح می‌دهد که این بدان سبب است که سریانی، زبانی سامی است که بر خلاف پهلوی جزو زبان‌های آریایی [هند و اروپایی] به حساب نمی‌آید. اما در این خصوص ابدآ تردیدی نیست که ایرانیان باستان، زبان سریانی [آرامی] را به عنوان زبان خود برگزیده بوده‌اند، چنانچه «در دوران اسلامی نیز زبان عربی را برای مقاصد ادبی، علمی و فلسفی در تألیفات خود به کار گرفتند.» از واسطه این مقام زبان سریانی است که ادکائی نقشی را که این زبان در ایران باستانی بر عهده داشته با نقش زبان عربی در دوره اسلامی مقایسه می‌کند. (ص. ط)

نویسنده، مردم سریانی زبان را به دو گروه تقسیم می‌کند: یکی گروهی که تحت استیلای رومیان به سر می‌بردند که یعقوبیان هستند و دیگری، آنها که در بلاد ایران می‌زیسته‌اند و به نسطوریان مشهورند. هنگامی که رومیان در سال ۴۷۹ م. مدرسه ادسا را تعطیل کردند، نسطوریان به نصیبین آمدند و در آنجا مدرسه‌ای تأسیس کردند که آن هم اشتهار یافت. «اختلاف میان این دو فرقه مسیحی، بازتابی است از منازعات بین امپراتوری روم و ایران. در واقع، این منازعات بیش از آن که دینی باشد، سیاسی بوده است.» (ص. ی)



خود ادامه خط سومری است - اقباس کردند. درباره کتابت در فرمانروایی مادها، نویسنده به قول ملک الشعراء بهار استناد می‌کند که در نوشته‌ای به نام «میخی مادی» حروف الفبای آن خط را ۴۲ حرف یاد کرده که ۳۶ حرف آن از الفبای میخی آشوری اخذ شده است. (ص ۹)

نویسنده، بعد از آن به شاهنشاهی هخامنشی می‌پردازد و به سنگ نوشته مشهور داریوش اول (۵۲۱ - ۴۸۶ ق. م) که آن را برای جاودان کردن پیروزی‌هایش برافراشته، اشاره می‌کند. در نسخه عیلامی این کتیبه، داریوش می‌گوید: «من یک نوع دیگر نبشته نوشتم به «آریایی» که سابقاً وجود نداشت، بر روی لوحه‌های گلین و بر روی پوست». ادکائی می‌افزاید، جمعی از دانشمندان اعتقاد دارند که این جمله اشاره‌ای است به آغاز استفاده از الفبای آرامی برای تنظیم اسناد به زبان ایرانی که آن اسناد برخلاف کتیبه‌های میخی سنگی، «بر روی لوحه‌های گلین و پوست» نیز نوشته می‌شد (ص ۱۰). خط میخی هخامنشی پس از انقراض این حکومت به کلی منسوخ شد، اما خط الفبایی آرامی - که در سراسر شاهنشاهی پارسیان به کار می‌رفت - در تمام خاورمیانه تا هند گسترش یافت. در واقع این خط، تقریباً منشأ تمامی خطوط الفبایی شد که اکنون در جهان به کار می‌رود. اهمیت خاص چنین خط و زبانی در عهد هخامنشی نه تنها در این واقعیت است که آرامی زبان اصلی تاجران و مهاجران امپراتوری بوده بلکه در این هم هست که مکاتبات دولتی و مراسلات بین حکومت مرکزی و ادارات شهربانی / ساتراپی‌ها بدان صورت تحریر می‌پذیرفت (ص ۱۲۰)

زیر عنوان «خط یونانی» (ص ۱۵۰) می‌خوانیم در عهد سلوکی، دانشوران بابل زمین، خواندن و نوشتن یونانی را آغاز کردند؛ یونانیان نیز دانش‌های بابلی را آموختند و به یونانی ترجمه کردند. نهایتاً آن که «زبان و خط آرامی یا آشوری در تاریخ فرهنگ ایران زمین، خواه طی ادوار باستانی یا حتی در دوره اسلامی، از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا خطوط ایرانی ما قبل اسلامی همگی منشأ «آرامی» داشته‌اند؛ و در دوران اسلامی نیز خطوط عربی (کوفی، نسخ و ...) - که زبان‌های فارسی هم تاکنون بدان‌ها نواشته می‌شود - همانا از اصل «آرامی» صورت تکوین یافته‌اند.» (ص ۱۱)

### منتخباتی از فصل متون فلسفی

فلاسفه یونانی، برای دانش اندوزی، به شوش و بابل سفر می‌کردند. فی‌المثل دیمقراطیس<sup>۱۱</sup>، فرضیه خود را در باب جزء لایتجزی (اتم) از مسافرت خویش به ایران زمین و بابل ارمنان آورد (ص ۸۸). نویسنده با ارجاع به اثر ریچارد فرای<sup>۱۲</sup> می‌نویسد در دوره سلوکی، یهودیان و یونانیان

متأثر از اندیشه ایرانی بودند که خود منشأ بابلی داشته است (ص ۹۰). در فهرست کتب نوشته شده به پهلوی، ادکائی از این آثار هم نام می‌برد: - ایمان مسیحی کتابی که الیشع بارکوزبائی مطران برای قباد ساسانی (۴۸۸ - ۵۳۱ م) به پهلوی ترجمه کرده است.

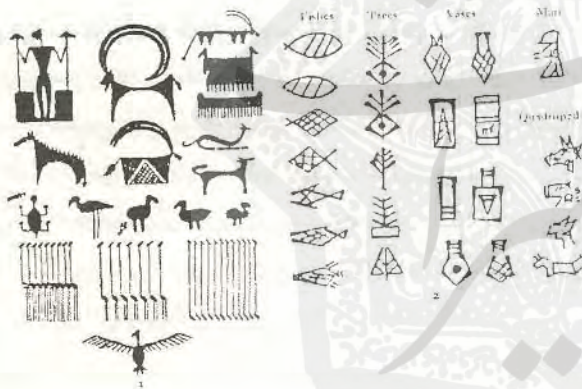
- آیین مسیح کتابی که اکاکيوس / افاق جاثلیق (طی ۴۸۵ - ۴۹۵ م) برای قباد ساسانی به پهلوی ترجمه کرده است. ۱۳

فهرستی از کتب سریانی در ص ۹۴ به دست داده شده است: - مواعظا (سریانی) تیتوس بطرائی بر ضد مانویان (تحریر ۴۶۲ م). - تجسد (Theophania) که حدود ۴۱۱ م. به سریانی ترجمه شده است.

- اعتقادنامه مونوفیستی (سریانی) تحریر سوروس (severus) انطاکی (م. حدود ۵۴۰ م) که ترجمه دیگری هم از یونانی به سریانی داشته است.

- رساله تبیینیه (سریانی) از همان سوروس انطاکی بطریق (از ۵۱۲ تا ۵۱۸ م) در باب مانویان و جز ایشان.

- مانویان و احکامیان کتابی از جبرائیل مروی اسقف هرمزد اردشیر (حدود ۵۵۰ م) که مراد از احکامیان، همان اصحاب تنجیم و احکام نجوم



ش ۱ خط نمادین و تزئینی عیلامی قدیم



ش ۲ خط میخی ابتدایی (اکدی عیلامی) مکشوف در لیان (بوشهر).



- داوران کتابی از یحیی اسکندرانی، مؤنوفیست (حدود ۵۶۸ م) که ترجمه سربانی آن موجود است.  
- مناقشات سربانی که مجادلات آذرهمزد و اناهدید مسیحی یا موبدان زردشتی در عهد ساسانی است.

اذکائی می نویسد: هنگامی که اسکندر مقدونی، ایران را فتح کرد، کتب و نوشته‌های فلسفی، علمی و دینی ایرانیان را نیمی بسوخت، نیمی را هم به یونان و مصر فرستاد که ترجمه شوند. در عوض بعدها در دوره شاپور اول ساسانی دانش یونانی را به پهلوی ترجمه و به اوستا منضم کردند. این ترجمه معکوس، به عقیده محققان قدیم و جدید چیزی نیست جز بازگرداندن دانش به صاحبان آنها، یعنی معان عهد هخامنشی.<sup>۱۴</sup> برای اثبات این نظر، نویسنده به قول پولس ایرانی (نصیبی یا بصری)، حکیم منطقی مسیحی روزگار ساسانی که به دین زردشتی درآمد، (۵۷۱/۵۷۳ م) استناد می‌کند. پولس در مقدمه کتاب منتخبات منطقی ارسطو - که آن را به سربانی ترجمه کرده بوده - پس از درود به شاهنشاه خسرو انوشیروان می‌نویسد: «فلسفه، آگاهی واقعی از همه چیزهاست که در نزد شماست، اکنون من همان فلسفه خود شما را به نزدتان ارمغان می‌فرستم.» (ص ۹۹) در اینجا پولس به شاه ایران می‌گوید که دانش یونانی، همان دانش ایرانی است که به اصل خویش بازگشته است. نویسنده می‌نویسد (ص ۱۰۰) «در بررسی جریان فلسفه عقلی و نوافلاطونی ایران ما قبل اسلامی، تأسیس مدارس ایرانی سربانی (در رها (= ادسا)، نصیبین، حران و قنسرین) و علمای مدرس و مترجم وابسته به آنها را نباید از یاد برد». او سپس اشاره می‌کند که در استقصای آثار سربانی باید به آثار زیر رجوع کرد:

ترجمه‌های عربی از یونانی اثر م. اشتائیشایندر<sup>۱۵</sup>، تاریخ ادبیات سربانی اثر و. زایت<sup>۱۶</sup> و تاریخ ادب سربانی اثر باومشتارک<sup>۱۷</sup> اذکائی، همچنین به آگاتیاس<sup>۱۵</sup>، شاعر و مورخ رومی ارجاع می‌دهد (ص ۱۰۱) و از او نقل می‌کند که گفته است: خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) علاقه مفرطی به آثار فلسفی ابراز می‌نموده، فلذا کتاب‌های چندی از افلاطون و ارسطو برای او به پهلوی ترجمه شد، مانند آنچه حکیم پولس ایرانی برای وی تألیف یا ترجمه کرد. نویسنده بار دیگر تکرار می‌کند که زبان سربانی در آن دوران (= دوره ساسانی) همان نقشی را داشته است که عربی در دوره اسلامی؛ یعنی آن که سربانی به مثابه زبان علمی، تداول داشته است. او با تأکید بر نقش سربانی بمثابه زبان علمی، اشاره می‌کند که واژه «فیلسوف» در فارسی، عربی و ارمنی از صورت سربانی «پیلیسوپ» آمده است (ص ۱۰۲) که این صورت، خود مقتبس از یونانی است.

آنچه در زیر می‌آید، برخی از آثار سربانی است در موضوع فلسفه، منطق

و دانش طبیعی (صص ۱۰۵ تا ۱۰۸):

- اخبار الفلاسفه و قصصهم و آرائهم (= فیلسوفوس استوریا آن بیبلوئیس) اثر فرفوربوس (porphyrios)<sup>۱۹</sup> صوری در چهار دفتر از طالس ۲۰ تا افلاطون.

- فلسفه ارسطو (خلاصه) از نیکولای دمشقی که در تحریر سربانی تداول داشته (نسخه‌ای از آن در کتابخانه پاریس موجود است). این کتاب برای خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) به پهلوی ترجمه شده بوده است.  
- منطق ارسطو، گزیده‌ای است به سربانی که حکیم پولس ایرانی، مسیحی نسطوری زردشتی شده (در گذشته به سال ۵۷۱/۵۷۳ م) گویا بر اساس منتخبات سرگیوس رأسعینی (در گذشته به سال ۵۳۶ م) و با مقدمه بلیغی بر آن، برای خسرو انوشیروان نوشته است.

- الف مگن (Alfa to mega) کتاب اول طبیعی (= فیزیک) ارسطو که گویا ترجمه پهلوی آن موجود بوده، زیرا بود (Budh) طبیب سیاح مسیحی یا کشیش ولایات (نیمه دوم سده ۶ م) - که خسرو انوشیروان، او را برای گردآوری گیاهان دارویی به هندوستان فرستاد - آن را ظاهراً از پهلوی به سربانی ترجمه کرده که اینک نسخه‌ای از آن در دست نیست<sup>۲۱</sup>.

### منتخباتی از فصل متون علمی

نویسنده پس از زبان و فلسفه، به مسأله انتقال علم و دانش می‌پردازد و با مخاطب قراردادن کسانی که معتقدند دانش از یونان نشأت گرفته، [به نقل از جورج سارتون، مؤلف تاریخ علم] می‌نویسد (ص ۱۳۱): این فکر بسیار کودکانه است که انسان چنان تصور کند که علم با یونان آغاز شده است، بر معجزه یونانی هزار سال کار مصر و بین النهرین و احتمالاً سرزمین‌های دیگر، مقدم بوده است و علم یونان بیشتر جنبه تجدید حیات داشته است تا «اختراع».

موضوع جالب توجهی که نویسنده در ص ۱۳۵ مطرح می‌کند، به تأثیر بابلیان و کلدانیان بر تعالیم زردشتی مربوط می‌شود. آنچه اساساً نویسنده می‌گوید، این است که طی دوران سلوکیان، تعالیم مغان یونانی ماب (ماگوبین / ماگی کوی لوگری) با یک رشته از دانش‌های راز آمیز (سحر و کیمیا و احکام نجوم) و اطلاعات مبتنی بر مکاشفات عرفانیه بابلی در آمیخت و به مثابه تعلیمات مجوسان و کلدانیان (مغان کلدانی) در جهان باستان نافذ شد که به عنوان «آموزه‌های زردشت» آوازه یافت.<sup>۲۲</sup> اذکائی از ابن الندیم، دانشمند بزرگ ایرانی قرن ۴ ه. ق نقل می‌کند که:

«... و مسائل عمده نجوم از آن گونه اموری است که سبب‌هایی در پیدایی آنها مرتب بوده است. این دانش را بابلیان در کتاب‌هایشان به شرح



آوردند، مصریان از آنان فراگرفتند و هندیان در سرزمین خود به کار بردند. اما در باب شناخت جهان، آغاز و انجام آن و... همه این آگاهی‌ها در روزگار پادشاهی جم بن ویونگهان پدید آمد. همچنان بود تا روزگار ضحاک یا دهاک که در سرزمین «سواد» (بین النهرین جنوبی) شهری به نام ستاره «هرمزد» (یعنی «بابل» را) بساخت، دانشمندان را در آن گردآورد، دوازده کاخ بر شمار برج‌های آسمان بناکرد و به نام همان‌ها نامید» (ص ۱۳۶) کمی جلوتر نویسنده به قول حمزه اصفهانی، دانشمند ایرانی سده ۴ هجری قمری استناد می‌کند که در شرح تاریخ «اشکانیان» می‌گوید:

«چون اسکندر به سرزمین بابل تسلط یافت.. به علمی که خاص ایشان بود و هیچیک از ملل جهان بدان دست نیافته بودند، حسد برد و همه کتاب‌هایی را که بدان دست یافت سوزانید، آنگاه به قتل موبدان و هیربدان و دانشمندان و حکیمان و کسانی که در خلال علوم به حفظ سنوات تاریخی خود می‌پرداختند و حتی عامه مردم اقدام کرد، اما بیشتر به فرمان او همه علوم مورد احتیاج (دانش‌های نجوم و پزشکی و فلسفه و کشاورزی) به زبان‌های یونانی و قبطی ترجمه شده، به مغرب انتقال یافت.» (ص ۱۳۸)

در باب ریاضیات (ص ۱۴۸ - ۱۵۱) نویسنده می‌نویسد: بیشتر مسایل ریاضی که از بابلیان برجای مانده - اعم از هندسی و حسابی - خصلت جبری دارد. میان قضایای جبری «دیوفانتوس» (ریاضی‌دان سده سوم میلادی) با قضایای جبری بابلی کهن (حدود ۲۰۰۰ - ۱۲۰۰ ق. م) پیوندی محسوس هست. بابلیان، اشکال هندسی را برای حل مسایل جبری به کار می‌بردند و معادلات اساسی و درجه یک و درجه دو، حتی معادلات درجه سه را می‌شناختند. از میان درجه دوم‌ها (مذکور در الواح ریاضی موزه بریتانیا) یکی این است که «اگر مساحت مربعی با طول ضلع آن جمع شود و نتیجه  $\frac{3}{4}$  باشد، مطلوب است طول ضلع آن» و جز اینها که نشان می‌دهد جبر در نزد بابلیان تقریباً به پایه علم رسیده بود<sup>۳۳</sup>. (ص ۱۴۸)

شالوده ریاضیاتی که بابلیان ریختند، پیشرفت نجوم علمی را امکان‌پذیر ساخت... در زمان یکی از شاهان آشور به نام «توکولتی نینورتا» یکم (۱۲۶۰ - ۱۲۳۲ ق. م) اسبابی برای رصد کردن ستارگان در نیمروزان اختراع شد که در کاخ آشور کاربرد داشت. در همان زمان، نوعی ساده از «شاخص» و گونه‌ای از «ساعت آبی» به کار می‌رفت. زیگورات‌های ویژه ستایش خدای انلیل کار نظاره آسمان را ساده می‌کرد... مهمترین رصدهای بابلی به ستاره «ناهید» مربوط بوده است. بسیاری از جدول‌های رصدی این ستاره که از دوران پادشاهی «عمیصدوقه»<sup>۳۴</sup> (۱۹۲۱ - ۱۹۰۱ ق. م) به یادگار مانده، مورد توجه دانشمندان شده است... در کتابخانه آشور بانیپال «الواحی» در موضوعات نجوم و احکام نجومی به دست آمده

است... منجمان آشوری «ماه» را به ویژه در حالت‌های بدر و هلال مطالعه کرده، از روز دوازدهم هر ماه مشغول تعیین ساعت پیدایی بدر می‌شدند، زیرا نیمه هر ماه به آیین‌های مذهبی اختصاص می‌داشت. دقت آنان، بیشتر از بابت پیش‌بینی خسوف و کسوف بود که علت آن را نمی‌دانستند. از روز بیست و ششم هر ماه نیز برای پیدایی هلال یعنی تعیین نخستین روز هر ماه کوشش می‌شد. (صص ۱۴۸ - ۱۴۹)

منجم برجسته بابلی، نبو ریمانو (حدود ۵۶۰ - ۴۸۰ ق. م) پسر بالاتو، از زمان کمبوجیه آغاز به کار کرد. او از تبار کاهنان بابل بود که آثار وی به عنوان «نگرش‌های ماه و اختران» در تاریخ علم، اشتهار عظیمی پیدا کرده است. او طول سال خورشیدی را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۵ دقیقه و ۴۱ ثانیه به دست آورد.

باید گفت که محاسبات دقیق نبوریمانو یکسره بدون وسایل پیشرفته امروزی و بی‌هیچ دوربینی (تلسکوپ) که در کار آورد، به دست آمده. او تنها با یک ساعت آبی، اقدام به اندازه‌گیری روزها و ماه‌ها فلذا طول سال‌ها و تعیین مبادی تقویمی نموده است. یک چنین حساب‌ها و گاه‌شماری‌های دقیق در نزد منجمان عصر حاضر باور نکردنی می‌نماید (۱۵۱).

گزیده‌ای از آثار مکتوب منجمان بابلی در صص ۱۵۹ - ۱۵۷ کتاب فهرست شده است:

- پدیداری‌های اختران، به اکدی، تألیف لباشی، پسر بلشرابنی<sup>۳۵</sup> بابلی به سال ۵۷۷ ق. م که رصدهای نجومی مکتوب به میخی است.
- نگرش‌های ماه و اختران به اکدی تألیف نبوریمانو، پسر بالاتو
- جدول نومه‌ای از کیدیو سیبیری<sup>۳۶</sup> بزرگترین منجم بابلی (قرن چهارم ق. م) که تحریری میخی از آن (مورخ ۱۴۵ ق. م) مورد استخراج به یونانی شده است.
- در باب مثلثات مثلثات به سریانی، اثر ارشمیدس سیراکوزی<sup>۳۷</sup> (۲۷۸ - ۲۱۲ ق. م) که یوسف الخوری، کشیش مسیحی، آن را از سریانی به عربی ترجمه کرد.<sup>۳۸</sup>

نویسنده درباره بن مایه «شیر و خورشید» (نشان ملی سابق ایران) در صفحه ۱۹۳ می‌نویسد که این بن مایه «ظاهراً» یک اصل نجوم شناختی داشته که امروزه تنها نوعی نشان نجابت خاندانی به شمار می‌رود، چنانکه علامت خورشید بالدار (نشانه اهورامزدا) در مقبره مادی «سخنه» کنگاور که در تخت جمشید هم به کار رفته، منشأ ماقبل هخامنشی دارد چون که در آشور باستان خود نماد شمش (shamash) بوده که در ایران نماد اهورامزدا شده است». در تکمیل همین بن مایه، نویسنده می‌نویسد (ص ۲۵۲) «در اوراد قدیم تاریخی، برج فلکی «اسد» خانه آفتاب به شمار می‌رفت. چنین اقترازی موجب بن مایه «شیر و خورشید» گردیده که



نشان رسمی ایران شده است».

اذکائی درباره نجوم آشوری می‌نویسد (ص ۲۰۰): «از سه مجموعه متون نجوم عهد آشوری (نیمه دوم هزاره دوم ق. م) مجموعه قدیمتر «نیپور» متضمن نوعی اسطرلاب می‌باشد که نشانگر ابتدای امر نجوم ریاضی است. مجموعه دیگر موسوم به «اسطرلاب» آشوری (برلین) شامل فهرست ۳۶ ستاره مرتبط با ۱۲ ماه سال است که حدود سال ۱۱۰۰ ق. م تاریخ‌گذاری شده است. از کتابخانه آشوربانیپال (۶۶۹ - ۶۳۰ ق. م) هم جدول مدوری پیدا شده که با تقسیمات ۱۲ ماهه کاملاً شبیه به اسطرلاب‌های مستدیر و تکامل یافته پسینی است «اگر چه با برخی اضافات بعدی. «همچنین در جزو مجموعه‌های نجوم ریاضی، اسطرلاب‌های مربعی هم وجود دارد».

### منتخباتی از بخش مستدرکات و اضافات

بر حسب مدارک تاریخی اسکندر آثار مکتوب بی‌شماری در دانش‌های آن زمان را گردکرد و از ایران به یونان نزد استادش، ارسطو، فرستاد.

بطلمیوس فیلادلفوس<sup>۲۹</sup>، حدود ۵۴۱۲۰ جلد کتاب، شامل علوم غیر یونانی در اسکندریه گردآوری کرد. این خبر را ابن‌عربی چنین گزارش کرده است که بطلمیوس فیلادلفوس، علم‌دوست بود و علماء را گرامی داشتی، چون شنید که در هند و فارس و گرگان و بابل و آشور انواع حکمت وجود دارد، غیر از آنچه یونانیان داشتند، پس از وزیر خود خواست تا در گردآوری کتاب‌های آن ملت‌ها، جهد بلیغ نماید که به هر قیمتی بود آنها را تحصیل کرد. (ص ۳۳۷)

در صفحه‌ی ۲۳۰ می‌خوانیم که واژه اجر، نامی است که دبیران بابلی به الواح گلی پخته می‌داده‌اند. این واژه بابلی به زبان عربی هم راه یافته است.

در صفحه ۲۴۴، نویسنده از کتاب بیانات آفرانس نام می‌برد و این نام را معادل «فرهاد» ایرانی می‌داند.

### ملاحظات پایانی

برای بسیاری از خوانندگان، حقایقی که از اثر اذکائی درباره عمق و وسعت سهم جوامع باستانی آشوری و بابلی در فرهنگ جهان نقل کردیم، نیک شناخته شده است و نیز سهم عظیم مسیحیان آشوری در انتقال دانش یونانی به اعراب و از طریق آنها به اروپا آشکار است.

تمام این حقایق، مبتنی بر اسناد و بیشینه خوانندگان از آنها آگاه هستند. آنچه در اثر اذکائی اهمیت دارد، آن است که برای نخستین بار در

تاریخ جدید ایران، محققى به اهمیت نقش نیاکان آشوریان جدید - که جمعیت آنها متأسفانه بسیار ناچیز است - اذعان می‌کند.

اگر چنین نظر گاه‌هایی را طیف وسیعی از غیر متخصصین و علمای دینی و به طور کلی، عامه مردم ایران بپذیرند، جای بسی دلگرمی تواند بود. آثاری نظیر این کتاب باید تبعات دانشگاهی و محققانه بیشتری را درباره تاریخ جدیدتر آشوری‌ها - یعنی پس از دوره امپراتوری آشور - موجب شود. چنین تشبعتی ناگزیر است؛ چرا که بیشتر تاریخ نقش آشوریان در تمدن جهانی - از افول امپراتوری تا ظهور مسیحیت - در سالنامه‌ها و بایگانی‌های ملل و امپراتوری‌های همزمان با امپراتوری آشور یا آنها که بیش از این امپراتوری دوام آورده‌اند، مکتوم است. به عبارت دیگر، بیشتر تاریخ آشوریان در لایه‌های تاریخ هخامنشیان، ساسانیان، یونانیان، پارتیان، رومیان و دیگران نهفته است. علی‌الخصوص، پس از ظهور مسیحیت، بیشتر دستاوردهای مدنی آشوریان در درون آثار و بایگانی‌های اسلامی و عربی جای گرفته و از این جهت، بررسی دقیق تاریخ تمام این ملت‌ها شایسته یک توجه جدی است.

### پی‌نوشت‌ها

\* خوانندگان بزرگوار در مقاله حاضر دو دسته پانوشت مطالعه خواهند فرمود، یک دسته مربوط به پانوشت‌های مترجم است و دسته دوم از جناب آقای جمشید کیانفر است که مقاله ترجمه شده را مطالعه کرده و با متن کتاب آقای دکتر اذکائی مطابقت نموده. (سردبیر)

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

“Excerpts and Comments: Contributions of Assyrians to Pre-Islamic Iranian Civilization“, George V. Yana (Bebla), in Journal of Assyrian Academic Studies, Vol. XIV, no. 2, 2000, pp. 99-110.

۲. اذکائی، پرویز، فهرست ماقبل‌الفهرست: آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام. تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، جلد ۱.
۳. اذکائی اثر خود را در دو بخش، بخش یکم: خط و کتاب و ماده و معنای کتاب، و بخش دوم نیشته و کتاب، شامل: متون مذهبی، متون فلسفی، متون علمی (هندسه، ریاضی، نجوم و صور) همراه با استدرکات (صص ۲۲۷ - ۲۵۳) و تصاویر (صص ۲۵۵ - ۲۸۰) تالیف کرده است. (کیانفر)

۴. نویسنده مقاله تصور کرده است که مؤلف کتاب، «روحانی» است و می‌نویسد: «نویسنده که ظاهراً یک روحانی مسلمان است ... تعجب نویسنده مقاله از جملاتی که از بی‌می‌آورد، بر این تلقی نادرست مبتنی است. (مترجم)

۵. مؤلف قبل از پرداختن به این عبارت می‌نویسد: در مبادی رومی و یهودی مکانت فقه اسلامی، شرق‌شناسان کلاسیک اروپایی فحص بلیغ کرده، داد سخن داده‌اند که گاه خالی از مبالغه یا شوائب اغراض نباشد» ... و در ادامه می‌نویسد «دوتیسی‌اولیری در زمینه انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی نیز گفته است که نفوذ فکری یونانی دیگری از راه فقه و قانون صورت گرفت؛ بدانسان که قدیمی‌ترین آراء فقهی و حقوقی فقهای مسلمان، رنگ نظریه‌های مقتبس از حقوق رومی داشت (همان) و پس از نقل عبارت یاد شده، در متن می‌نویسد: «... ولی آنچه بیشتر محتمل است، این که بیشتر قوانین مربوط به مالکیت زمین و عقود و بهره برداری از زمین و مسائل دیگر، مستقیماً از عرف جاری در سوریه و مصر، هنگام استیلای عرب بر آنها گرفته شده باشد که این



قوانین مبتنی بر قوانین روم بوده است (ص یب، مقدمه). (کیانفر)  
 ۶. بیان ادکائی، نقل قول راس است، متأسفانه مؤلف محترم عبارتی را گزیده ساخته و به شرح و بسط آن پرداخته، در نتیجه چنین القاء می‌کند که ادکائی تمامی نظریات غربی را پذیرفته است. (کیانفر)  
 ۷. ادکائی چنانچه سنت فارسی است این نام را به صورت سریانی [با ضمه عربی] و به جای صورت معمول سریانی [با کسره] می‌نویسد. اما، من آگاهی یافته‌ام که هر دو تلفظ و کتابت در آثار عربی اسلامی و عربی مسیحی، گواهی شده است.  
 ۸. توجه کنیم به نوشته ادکائی: به طور کلی، کشور عراق کنونی با میانرودان [= بین النهرین] که هم از سال ۶۱۲ ق. م (که مادان، دولت آشور را بر انداختند) و سال ۵۳۹ ق. م (که پارسان، دولت بابل را بر انداختند) بیش از هزار سال پیوسته یکی از ایالت‌های امپراتوری‌های ایران باستان بوده و پایتخت‌های کشوری ایران زمین همچون بابل و تیسفون و مداین در همان ایالت بزرگ ایران غربی قرار داشته، یعنی عراق (اراک): ایران(ک) در عصر ساسانی هم بدان سبب آسورستان نامیده می‌شد (ص ج، مقدمه) (کیانفر).

9. De Lacy O'Leary, How Greek Seicnc Passed to the Arabs, reprinted chicago: Ares publishers Inc. ۱۹۷۲

این اثر امرحوم استاد احمد آرام با عنوان «انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی» به فارسی ترجمه کرده است.

۱۰. شایسته است به نوشته ادکائی در صفحه «و» پارگراف اول دقت شود تا دریابیم که چرا ادکائی چنین نظریه‌ای ارائه می‌کند. افزون بر آن، خیل عظیمی از پژوهشگران و محققان ایرانی و خارجی، دولت آشور را دولت محلی می‌دانند نه یک امپراتوری؛ دولتی که طرفاً سرزمینی را فتح می‌کند و در صدد نیستی و نابودی سرزمین مفتوحه است، کجا می‌تواند امپراتوری باشد. نگاهی به کتیبه آشوربانیپال آنجا که می‌گوید «من سرزمین عیلام را فتح کردم» و در زمین آن نمک پاشیدم که دیگر آباد نگردد و ... مؤید نظریه اخیر است.  
 ۱۱. Democritus فیلسوف یونانی، حدود ۴۶۰ - حدود ۳۷۰ ق. م. اهل ابدرا.

12. opera Minora, Shiraz, 1976, pp. 82-86.

۱۳. ادکائی در مبحث کلام (نقلی) از دوسری منابع یاد می‌کند:  
 الف - متون پهلوی: ۱- رازنامه / سفر الاسرار مانی ۲- شاپورگان / شاپورقان مانی ۳- پراگماتیا / فرقاماتیا ۴- دینکرد ۵ - شکند گومانیک و پچار / گزارش گمان شکن ۶ - دانستان مینوگ خرد / آراء مینوی خرد ۷ - مانیگان یوست فریان ۸ - مانیگان گجستک ابالیش / شرح مناظره با ابالیش ملعون و بالاخره ۹ و ۱۰ ایمان مسیحی و آیین مسیح که مؤلف محترم مقاله فقط از دو کتاب اخیر، آن هم به دلیل آن که در باب مسیح است، یاد می‌کند.

۱۴. ادکائی می‌نویسد: اما استاد هارولد بیکی یک فقره معروف دینکرد (مدن، ص ۴۱۱، س ۱۷ - ۲۱) گوید «این امر که شاید نویسندگان زردشتی زیاد بدان اعتبار تاریخی ندهند، بسیار مشهور است که شاپوریکم ساسانی (۲۴۱ - ۲۷۲ م) «کتاب‌های فلسفی و علمی هندوان و رومیان (یونان) را یک جا با اوستا در پیوست». باید گفت که هیچ کس منکر این نباشد؛ ولی اگر قول «دینکرد» برای استاد بیلی حجت است، لابد همین فقره معروف «دینکرد» نیز - اندکی پس و پیش از آن - باید حجت باشد که اسکندر یونانی گجستک پس از تسخیر دژ نبشت‌های ایران زمین، کتب و نوشته‌های فلسفی و علمی و دینی ایرانیان را نیمی سوخت، نیمی را هم به یونان و مصر فرستاد که به یونانی ترجمه کردند و دانیان مطالبه نمودند. در حقیقت، ترجمه و نقل علوم و فلسفه یونانی به

فارسی (پهلوی) در عهد شاپور ساسانی و منضم کردن آنها به اوستا، چنانکه هم نویسندگان قدیم و هم اکثر محققان معاصر معتقدند، همانا بازگرداندن دانش‌های ایرانی معانی عهد هخامنشی به اصل و وطن خویش بوده است (ص ۲۹).

15. M.Stein scheinder, Die Arabischen ubersetzungen aus dem Griechischen, GRAZ / Austria, Akademisch Druck - U. , 1960

16. W. Wright, History of the Syriac Literature, 1894

17. A. Baumstark, Geschichte der Syrischen Literatur, Bonn, 1922.

۱۸. آگاتیاس (موتفی ۵۸۲ م) شاعر بیزانسی و نویسنده‌ی تاریخی درباره‌ی بخشی از حکومت یوستی تیان اول است. اثر ناتمام او در پنج کتاب منبع بسیار موثقی است برای دوره‌ی میان سال‌های ۵۵۲ - ۵۵۸ م.

۱۹. حکیم یونانی و فیلسوف نو افلاطونی، ۲۳۳ - ۳۰۴ م.  
 ۲۰. در این مبحث (یعنی حکمت عقلی) ادکائی کتاب‌ها را در چند مبحث یاد کرده:

۱. کلیات فلسفی: از ۷ کتاب
  ۲. منطق (ارسطو): از ۵ کتاب
  ۳. طبیعیات (عناصر): از ۷ کتاب
  ۴. عوالم (علوی - سفلی): از ۵ کتاب
  ۵. ادوار وجود: از ۵ کتاب مجموعاً ۲۹ کتاب
- و ایضاً در مبحث عرفان (نظری) نیز از ۱۲ کتاب یاد می‌کند و نیز در مبحث حکمت (عملی) از ۲۴ کتاب نام می‌برد.

۲۱. نگاه کنید به ص ۱۳۵ از سطر ۱۳ به بعد، ادکائی گوید: پلوتارک مکرراً از فلسفه منی یاد کرده و اضافه می‌کند که شاهان هخامنشی، این فلسفه را از مغان می‌آموختند و بدان فخر می‌کردند، البته این آموزه فقط اختصاص به شاهان نداشته، چنان که: دموکریتوس، دیمقراطیس، امپدومکس / انابذقلس و افلاطون برای آموختن آن سفر کردند و همچنین سیسرو، سخنور نامی روم (۱۰۶ - ۴۳ ق. م) هم از مسافرت فیثاغورس و آشنایی او با مغان ایران یاد کرده است و آنگاه مطالب مؤلف مقاله را می‌نویسد.

۲۲. فیلسوف یونانی قبل از سقراط ۶۳۶ - ۵۴۶ ق. م.  
 ۲۳. طه باقر، تاریخ الحضارات القدیمة (بغداد: ۱۹۵۱ م، ص ۲۸۴ - ۳۰۵).

24. Ammisaduqe.

25. Labashi S. Belsharibni

26. Kidinnu of Sippar

۲۷. در این مبحث، ادکائی به معرفی یازده کتاب پرداخته که مؤلف مقاله به چند

کتاب مورد نظر خود اشارتی دارد.

28. Archimedes of Syracuse

۲۹. Ptolemy دوم (۳۰۸ - ۲۴۶ ق. م) پادشاه مصر از ۲۸۵ - ۲۴۶ ق. م از سلسله مقدونی، پسر بطلمیوس اول.

